



مسئولیت مدنی زوجین ناشی از سوء معاشرت، عدم معاضدت و عدم وفاداری در حقوق ایران

فاطمه صادقی^۱

جمیله جعفری^{۲*}

چکیده

تعهدات متقابل زوجین در حقوق ایران بر پایه اصولی همچون حسن معاشرت، معاضدت و وفاداری شکل گرفته و قانون مدنی در موادی از جمله ۱۱۰۳ و ۱۱۰۴ به آن اشاره کرده است. با وجود این، در خصوص امکان مطالبه خسارت ناشی از نقض این تعهدات، چارچوبی منسجم در قوانین موجود مشاهده نمی‌شود و رویه قضایی نیز از وحدت لازم برخوردار نیست. مسئله اصلی این پژوهش آن است که آیا نقض تکالیف زوجیت، از جمله سوءمعاشرت، عدم معاضدت و عدم وفاداری، می‌تواند به عنوان فعل زیان‌بار، ارکان مسئولیت مدنی یعنی تقصیر، ورود ضرر و رابطه سببیت را محقق سازد و مبنایی برای جبران خسارت فراهم آورد؟ این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع فقهی، مقررات قانونی و بررسی نمونه‌هایی از آرای دادگاه‌های خانواده انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که هرچند نظام حقوقی ایران به‌طور صریح مسئولیت مدنی ناشی از نقض تعهدات زوجیت را پیش‌بینی نکرده است، اما با اتکا به قواعد عام مسئولیت مدنی و مبنای فقهی نظیر قاعده لاضرر و تسبیب، امکان استناد به این نهاد در مواردی مانند سوءرفتار شدید، ترک انفاق و رفتارهای زیان‌بار مشابه قابل توجیه است. با این حال، در خصوص خسارت‌های معنوی ناشی از عدم وفاداری یا لطمه‌های روانی، رویه قضایی از انسجام کافی برخوردار نیست. بر این اساس، تبیین دقیق‌تر مبنای مسئولیت مدنی در روابط زوجین می‌تواند به انسجام رویه قضایی و امکان جبران مؤثر خسارت‌های واردشده در روابط خانوادگی کمک کند.

کلیدواژگان: مسئولیت مدنی زوجین، سوءمعاشرت، عدم معاضدت، عدم وفاداری، خسارت معنوی

^۱ گروه حقوق، واحد نی ریز، دانشگاه آزاد اسلامی، نی ریز، ایران: f.sadeghi6638@iaui.ir

^۲ گروه حقوق، واحد زرقان، دانشگاه آزاد اسلامی، زرقان، ایران (نویسنده مسئول): 2571443461@iaui.ir



مقدمه

با وجود تصریح قانون مدنی ایران بر اصول بنیادینی همچون حسن معاشرت، همکاری متقابل و وفاداری میان زوجین، تجربه قضایی و واقعیت‌های اجتماعی نشان می‌دهد که نقض این تعهدات از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری تنش‌های خانوادگی و افزایش دعاوی خانوادگی است. بخش قابل توجهی از پرونده‌های مطروحه در محاکم خانواده، مستقیم یا غیرمستقیم به رفتارهایی نظیر خشونت جسمی و روانی، تحقیر و توهین، ترک انفاق، بی‌اعتنایی به نیازهای عاطفی یا روابط نامشروع اختصاص دارد. این‌گونه رفتارها علاوه بر لطمه به سازگاری عاطفی و اخلاقی زندگی مشترک، در بسیاری موارد باعث ورود خسارت‌های مادی، حیثیتی، معنوی و روان‌شناختی می‌شود؛ خسارت‌هایی که آثار آنها معمولاً عمیق‌تر و پایدارتر از اختلافات صرفاً مالی است.

با این حال، نظام حقوقی ایران در خصوص ضمانت‌اجرای مدنی نقض تعهدات زوجیت با ابهام‌ها و خلأهای قابل توجهی روبه‌رو است. هرچند مواد پراکنده‌ای از قانون مدنی، از جمله مواد ۱۱۰۳ و ۱۱۰۴، تعهدات زوجین را به‌طور کلی مشخص کرده‌اند، اما قانون‌گذار در زمینه امکان مطالبه خسارت ناشی از نقض این تعهدات، به‌ویژه خسارت‌های غیرمالی عاطفی و شخصیتی، چارچوب روشنی ارائه نکرده است. این وضعیت پرسش اصلی این پژوهش را پدید می‌آورد که آیا می‌توان رفتارهایی مانند سوءمعاشرت، عدم معاضدت و عدم وفاداری را در قالب قواعد عمومی مسئولیت مدنی تحلیل کرد و بر اساس تحقق ارکان تقصیر، ضرر و رابطه سببیت، برای آنها آثار جبرانی قائل شد یا خیر.

اهمیت این پرسش از آن جهت است که بسیاری از رفتارهای آسیب‌زای خانوادگی، آثار زیان‌بار مستقیمی بر سلامت روانی، حیثیتی و اجتماعی افراد برجای می‌گذارد و عدم شناسایی مسئولیت مدنی در این حوزه، می‌تواند محرک استمرار الگوهای زیان‌بار رفتاری و تشدید تعارضات زناشویی باشد. در مقابل، پذیرش امکان جبران خسارت و تعیین حدود مسئولیت مدنی زوجین می‌تواند به کارکرد ترمیمی قواعد مسئولیت کمک کند و ابزاری حقوقی برای حمایت از طرف متضرر فراهم آورد.

علاوه بر خلأهای قانونی، رویه قضایی نیز در برخورد با چنین دعاوی یکدست و منسجم نیست. برخی دادگاه‌ها در مواردی مانند ترک انفاق یا سوءرفتار شدید، جبران خسارت را پذیرفته‌اند، اما در حوزه رفتارهایی همچون عدم وفاداری، بی‌توجهی عاطفی یا تحقیر مستمر، غالباً از ورود به بحث مسئولیت مدنی خودداری شده یا آن را با دشواری‌های اثباتی و فقدان معیارهای روشن غیرقابل پذیرش دانسته‌اند. این ناهمگونی در رویه موجب شده است که در عمل، زوجین ابزار حقوقی لازم برای جبران خسارت‌های ناشی از نقض تعهدات غیرمالی را در اختیار نداشته باشند.

هدف اصلی این پژوهش آن است که با تکیه بر مبانی قانونی و فقهی تعهدات زوجین، بررسی نمونه‌هایی از آرای دادگاه‌های خانواده و تحلیل اصول عام مسئولیت مدنی، معیارهای احراز تقصیر، نوع خسارت قابل مطالبه و عناصر لازم جهت تحقق رابطه سببیت در رفتارهای سه‌گانه سوءمعاشرت، عدم معاضدت و عدم وفاداری را شناسایی کند. بر همین اساس، سؤال اصلی پژوهش چنین است: آیا این رفتارها می‌توانند به‌عنوان افعال زیان‌بار، تعهد به جبران خسارت را در حقوق ایران ایجاد کنند؟ و در صورت مثبت بودن پاسخ، حدود و معیارهای این مسئولیت چیست؟



نواوری پژوهش حاضر در آن است که سه رفتار مذکور را نه به صورت جداگانه و انتزاعی، بلکه در قالب یک مسئله واحد و به عنوان مصادیقی از نقض تعهدات قانونی و اخلاقی زوجیت تحلیل می کند و می کوشد با اتکا به قواعد فقهی همچون لاضرر و تسبیب، اصول مسئولیت مدنی و تحلیل رویه قضایی، الگویی منسجم برای تشخیص امکان و حدود جبران خسارت ارائه دهد. این رویکرد می تواند علاوه بر ارتقای تحلیل نظری در حوزه حقوق خانواده، زمینه ای برای هدایت عملی تر رویه قضایی و اتخاذ تصمیم های هماهنگ تر در دعاوی مربوط به نقض تعهدات زوجیت فراهم آورد.

۱. مبانی نظری و مفاهیم کلیدی

در بخش مبانی نظری و مفاهیم کلیدی، ابتدا جایگاه مسئولیت مدنی در روابط زوجیت و چگونگی شمول قواعد جبران خسارت بر تعهدات زناشویی بررسی می شود. سپس مفاهیم سوء معاشرت، عدم معاضدت و عدم وفاداری تبیین شده و نشان داده می شود که این رفتارها چگونه می توانند با ارکان مسئولیت مدنی یعنی تقصیر، ضرر و رابطه سببیت ارتباط یافته و زمینه ساز الزام به جبران خسارت شوند.

۱/۱. معنا و جایگاه مسئولیت مدنی در زوجیت

مسئولیت مدنی در روابط زوجیت زمانی شکل می گیرد که یکی از زوجین با انجام فعل زیان بار یا ترک تکالیف قانونی خود، موجب ورود ضرر نامشروع به دیگری شود و به موجب قواعد عام مسئولیت مدنی، ملزم به جبران خسارت گردد. ارکان این مسئولیت، همان عناصر سه گانه تقصیر، ضرر و رابطه سببیت است که در ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی و نیز مواد ۹۵۱ و ۹۵۳ قانون مدنی مورد تأکید قرار گرفته است. آنچه این حوزه را متمایز می کند، ماهیت ترکیبی و چندلایه رابطه زوجیت است؛ رابطه ای که در عین دارا بودن ابعاد عاطفی و اخلاقی، تحت شمول قواعد الزام آور حقوقی نیز قرار می گیرد. از همین رو، این تصور که مسئولیت مدنی در روابط خانوادگی جایگاهی ندارد، با تحلیل دقیق مبانی قانونی و فقهی قابل پذیرش نیست.

تعهداتی که قانونگذار برای زوجین مقرر کرده است - همچون حسن معاشرت و معاضدت مندرج در مواد ۱۱۰۳ و ۱۱۰۴ قانون مدنی - گرچه در بنیان خود ریشه در اخلاق و عرف دارند، اما با ورود به قلمرو قانون، ماهیت الزام آور یافته و ضمانت اجرای حقوقی پیدا می کنند. بنابراین، نقض این تکالیف، در صورتی که منجر به تحقق ارکان مسئولیت مدنی گردد، می تواند منشأ ضمان باشد. غایت مقررات مربوط به روابط زوجیت، صرف بیان هنجارهای اخلاقی نیست، بلکه تأمین حمایت حقوقی از نهاد خانواده و تضمین کارکردهای آن است.

از منظر فلسفه حقوق نیز، هیچ مانعی برای اعمال قواعد مسئولیت مدنی در روابط خانوادگی وجود ندارد. معیار تحقق مسئولیت، نوع رابطه طرفین نیست، بلکه انتساب ضرر به رفتار قابل سرزنش است. بر مبنای عدالت ترمیمی، حمایت از زیان دیده امری اساسی است و وجود رابطه خصوصی یا خانوادگی نمی تواند مانعی برای جبران خسارت باشد، مادامی که رفتار یکی از زوجین عرفاً و قانوناً واجد وصف تقصیر بوده و ضرر قابل انتساب ایجاد کرده باشد (بادینی، ۱۴۰۳: ۴۵).

جایگاه مسئولیت مدنی در زوجیت همچنین از این واقعیت اجتماعی نشأت می گیرد که بخش قابل توجهی از آسیب های خانوادگی موجب ورود خسارات معنوی، روانی و حیثیتی می شود؛ خساراتی که اثر آنها در بسیاری موارد



شدیدتر از خسارات مادی است. بررسی‌های انجام‌شده در حوزه خشونت خانوادگی نشان می‌دهد که نقض حقوق شخصی و حیثیتی زوجین، زمینه‌ساز ورود زیان‌های روان‌شناختی قابل توجهی است و فقدان ضمانت اجرای مدنی می‌تواند به استمرار این رفتارها بینجامد (فتحی، ۱۴۰۳: ۳۱).

در مجموع، می‌توان گفت مسئولیت مدنی در زوجیت نهادی است که به موجب آن، هرگاه یکی از زوجین با ترک وظایف قانونی یا ارتکاب رفتارهای زیان‌بار، موجب ورود ضرر قابل انتساب به دیگری شود، قواعد عام مسئولیت مدنی قابل اعمال خواهد بود. این برداشت از یک سو با مبانی نظری و عملی حقوق سازگار است و از سوی دیگر، با نیازهای جامعه امروز که خواستار شناسایی حمایت‌های مؤثرتر از نهاد خانواده است، مطابقت دارد.

۲/۱. تعریف سوء معاشرت

سوء معاشرت در معنای حقوقی، به هرگونه رفتار گفتاری یا عملی از سوی یکی از زوجین اطلاق می‌شود که برخلاف تکالیف مقرر در قانون و عرف، موجب آزار، تحقیر یا سلب آسایش و امنیت روانی طرف مقابل گردد و کیفیت زندگی مشترک را به نحوی محسوس مختل کند. مبنای این الزام، ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی است که زوجین را ملزم به حسن معاشرت و همکاری متقابل می‌داند و بر اساس مفهوم مخالف آن، هر رفتار مغایر با احترام، همکاری و رعایت شأن انسانی، مصداق سوء معاشرت محسوب می‌شود. دامنه این مفهوم محدود به خشونت جسمی یا فحاشی نیست، بلکه طیفی از رفتارهای زیان‌بار را شامل می‌شود؛ از جمله توهین، تحقیر، تهدید، ایراد اتهامات ناروا، بی‌اعتنایی عمدی به نیازهای عاطفی یا خانوادگی، ایجاد فشار روانی مستمر، یا هر کنش دیگری که عرفاً موجب خدشه به آرامش، کرامت یا شخصیت همسر گردد. در برخی موارد، ترک انفاق نیز - چنانچه همراه با بی‌احترامی و رفتارهای آزارنده باشد - می‌تواند در کنار آثار مالی خود، مصداقی از سوءمعاشرت به شمار آید.

رویه قضایی ایران نیز سوء معاشرت را زمانی محقق می‌داند که رفتار زوج یا زوجه موجب ایجاد وضعیت غیرقابل تحمل برای دیگری شده و استمرار آن عرفاً به عسرت و حرج یا اختلال جدی در ساختار زندگی مشترک بینجامد. آرای صادره در دعاوی طلاق به استناد عسر و حرج نشان می‌دهد که دادگاه‌ها، رفتارهایی مانند ضرب و جرح، تهدیدهای مستمر، توهین مکرر یا تحقیر شدید را در صورت وجود ادله کافی همچون شهادت شهود، پیام‌های مکتوب یا گزارش پزشکی قانونی، از مصادیق روشن سوء معاشرت شناخته‌اند. اهمیت این مفهوم در نظام حقوقی آن است که سوءمعاشرت، علاوه بر نقض تکلیف قانونی حسن معاشرت، می‌تواند زمینه‌ساز اعمال ضمانت اجرای مدنی و خانوادگی گردد؛ از جمله حکم بر الزام به جبران خسارت بر اساس قواعد مسئولیت مدنی، صدور دستورهای حمایتی در موارد خشونت، یا پذیرش درخواست طلاق در صورت اثبات عسرت و حرج. بنابراین، سوء معاشرت مفهومی کلیدی در ارزیابی رفتارهای زیان‌بار زوجین است و نقش مهمی در تعیین مسئولیت و حمایت از حقوق شخصیت طرف مقابل ایفا می‌کند (موسوی، ۱۴۰۳: ۴).

۳/۱. عدم معاضدت

عدم معاضدت در روابط زوجین به وضعیتی اطلاق می‌شود که یکی از آنان از همکاری و همراهی لازم برای اداره امور زندگی مشترک و تحقق اهداف خانواده خودداری کند. مبنای حقوقی این تکلیف در ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی



بیان شده است که به موجب آن، زوجین مکلفاند در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد با یکدیگر معاضدت نمایند. بر این اساس، معاضدت صرفاً یک توصیه اخلاقی نیست، بلکه تکلیفی حقوقی است که بر پایه آن هر یک از زوجین باید در حدود متعارف در اداره زندگی مشترک، حمایت از دیگری و پیشبرد مصالح خانواده مشارکت داشته باشند. قلمرو این تکلیف تنها به همکاری مالی یا انجام امور منزل محدود نمی‌شود، بلکه ابعاد گسترده‌تری از جمله همراهی عاطفی، حمایت روانی، مشارکت در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی و همکاری در حل مسائل مشترک را نیز در بر می‌گیرد. بنابراین، هرگاه یکی از زوجین برخلاف معیارهای عرفی و الزامات قانونی از ایفای این نقش‌ها خودداری کند و این رفتار موجب اختلال در اداره خانواده یا تضعیف رابطه زناشویی شود، می‌توان از تحقق «عدم معاضدت» سخن گفت.

در تحلیل فقهی و حقوقی، معاضدت از لوازم کارکرد صحیح نهاد خانواده دانسته شده و ترک آن در مواردی می‌تواند در شمار رفتارهای ناسازگار با تکالیف زوجیت قرار گیرد (امیرزاده جیرکلی، ۱۴۰۲: ۲۹). به همین دلیل، امتناع مستمر از همکاری در امور مشترک، بی‌اعتنایی به نیازهای عاطفی و روانی همسر، یا عدم مشارکت در حل بحران‌های خانوادگی ممکن است به‌عنوان رفتاری مغایر با وظایف قانونی زوجین ارزیابی شود و در برخی موارد در زمره نشانه‌های نشوز نیز مورد توجه قرار گیرد (دارابی، ۱۳۹۷: ۶۵).

از منظر آثار حقوقی نیز، عدم معاضدت می‌تواند پیامدهایی فراتر از نقض یک تعهد اخلاقی داشته باشد. استمرار این وضعیت ممکن است به تضعیف بنیان زندگی مشترک، ایجاد فاصله عاطفی و کاهش کارآمدی خانواده بینجامد و در صورتی که موجب ورود ضرر قابل انتساب به یکی از زوجین شود، قابلیت بررسی در چارچوب قواعد مسئولیت مدنی را نیز پیدا کند. از این رو، تکلیف معاضدت را باید یکی از تعهدات بنیادین زوجیت دانست که نقض آن، بسته به شرایط، می‌تواند منشأ آثار حقوقی در حوزه روابط خانوادگی و مسئولیت مدنی باشد (امیرزاده جیرکلی، ۱۴۰۲: ۲۹).

۴/۱. عدم وفاداری

عدم وفاداری در روابط زناشویی، در معنای عام، به رفتاری اطلاق می‌شود که با تعهد به انحصار عاطفی و جسمی در چارچوب ازدواج ناسازگار است و به نقض اعتماد متقابل میان زوجین می‌انجامد. این مفهوم نوظهور نیست، بلکه ریشه در تلقی عرفی و شرعی از ازدواج به‌عنوان پیوندی دارد که بر وفاداری، امانت‌داری و پایبندی به تعهدات متقابل استوار است. هرچند قانون مدنی ایران اصطلاح «وفاداری» را به‌صراحت به کار نبرده است، اما مجموعه‌ای از احکام شرعی و مواد قانونی ناظر بر انحصار روابط جنسی، حرمت زنا، لزوم تمکین مشروع و منع ارتباطات نامشروع، در عمل وفاداری زناشویی را به‌عنوان یک هنجار الزام‌آور در نظام حقوقی تثبیت می‌کند. در سطح رفتاری، عدم وفاداری طیفی از کنش‌ها را شامل می‌شود؛ از برقراری روابط عاطفی پنهانی با غیر، ارتباطات نامشروع، مکاتبات و پیام‌های صمیمانه و خلاف شأن با اشخاص ثالث، تا پنهان‌کاری، فریب، بی‌شفافیتی و هر اقدامی که عرفاً و بر مبنای معیارهای متعارف، با تعهد به انحصار رابطه زوجیت تعارض داشته باشد. آنچه این رفتارها را در قلمرو «عدم وفاداری» قرار می‌دهد، نه صرف وجود ارتباط با دیگری، بلکه نقض اعتماد مبتنی بر پیمان زناشویی و خروج از چارچوب مورد انتظار و پذیرفته‌شده در رابطه زوجین است.



از منظر روان‌شناختی و اجتماعی، عدم وفاداری معمولاً با پیامدهایی چون احساس خیانت، کاهش اعتماد، اضطراب، خشم و افسردگی در طرف مقابل همراه است و می‌تواند به تضعیف شدید پیوند عاطفی، سردی رابطه و در نهایت، فروپاشی زندگی مشترک منجر شود (گاتمن و سیلور، ۱۳۸۸: ۴۵). با این حال، آنچه در این پژوهش اهمیت ویژه دارد، تبیین ابعاد حقوقی این پدیده است. عدم وفاداری، به‌ویژه هنگامی که به صورت رابطه نامشروع یا زنا متجلی شود، علاوه بر آنکه با مبانی شرعی منافات دارد، می‌تواند به‌عنوان نقض تعهدات اساسی زوجیت ارزیابی شود و زمینه طرح دعاوی خانوادگی، از جمله درخواست طلاق، سلب برخی حقوق مالی، یا مطالبه جبران خسارت معنوی را فراهم آورد.

در رویه قضایی، هرچند صرف «شک» یا ظن به عدم وفاداری معمولاً برای ایجاد اثر حقوقی کافی دانسته نمی‌شود، اما احراز ارتباطات نامشروع به استناد ادله معتبر، در مواردی از مصادیق عسر و حرج یا تخلف از وظایف زناشویی تلقی شده و مبنایی برای صدور احکام مربوط به جدایی یا محدودیت برخی حقوق زوجیت قرار گرفته است. از این منظر، وفاداری را می‌توان یکی از ارکان بنیادین رابطه زناشویی دانست که فقدان آن، علاوه بر آثار عاطفی و روانی، نشانه اختلال در ساختار حقوقی و اخلاقی رابطه زوجین است و بسته به شرایط، قابلیت بررسی در چارچوب مسئولیت مدنی و ضمان ناشی از ورود خسارت معنوی به طرف مقابل را دارد (نوربخش، ۱۴۰۱: ۷۵).

۵/۱. ارتباط این رفتارها با ارکان مسئولیت مدنی

تحلیل مسئولیت مدنی زوجین در قبال رفتارهایی همچون سوء‌معاشرت، عدم معاضدت و عدم وفاداری در گرو بررسی انطباق این رفتارها با سه رکن بنیادین مسئولیت مدنی یعنی تقصیر، ضرر و رابطه سببیت است. نخست، از حیث تقصیر، این دسته از رفتارها نوعی نقض تعهدات قراردادی و اخلاقی ناشی از زوجیت به شمار می‌آیند؛ تعهداتی که بخشی از آن‌ها ماهیت قانونی داشته و بخشی دیگر در قالب الزامات عرفی و اخلاقی بر روابط خانوادگی سایه افکنده‌اند. هنگامی که یکی از زوجین برخلاف این انتظارات مشروع رفتار می‌کند، وضعیت رفتاری او می‌تواند از منظر حقوقی در حکم قصور یا تعدی تلقی شود، مشروط به اینکه امکان انتساب عقلانی و ارادی رفتار به فاعل احراز گردد (گاتمن و سیلور، ۱۳۸۸: ۴۵).

رکن دوم، یعنی ضرر، در این حوزه غالباً با نمودهای غیرمادی و روان‌شناختی همراه است؛ از جمله لطمه به شخصیت، هتک حیثیت، آسیب عاطفی، کاهش امنیت روانی و اخلال در ثبات خانواده. مطالعات روان‌شناسی خانواده نشان می‌دهد که رفتارهایی همچون بی‌وفایی یا سوء‌معاشرت می‌توانند پیامدهای عمیقی بر سلامت روانی و عملکرد اجتماعی فرد ایجاد کنند و همین پیامدها قابلیت ارزیابی حقوقی نیز دارند (نوربخش، ۱۴۰۱: ۷۵). بنابراین، گرچه زیان‌های مادی نیز ممکن است بروز یابد، اما بخش مهمی از خسارت‌ها ماهیت معنوی داشته و از طریق معیارهای قاضی‌محور قابل تشخیص‌اند.

رکن سوم، یعنی رابطه سببیت، مستلزم احراز پیوند منطقی میان رفتار زیان‌بار و خسارت واردشده است. اثبات این رابطه به‌ویژه در خسارات معنوی پیچیده‌تر است، زیرا عوامل روانی و محیطی متعدد در بروز آسیب‌ها دخالت دارند. با این حال، چنانچه شواهد نشان دهد که رفتار زوج یا زوجه نقش غالب یا تعیین‌کننده در ایجاد آسیب داشته،



مسئولیت مدنی به طور کامل قابل اعمال خواهد بود. بدین ترتیب، تعامل این سه رکن نشان می دهد که رفتارهای مورد بحث، علیرغم ماهیت خانوادگی، از قابلیت انطباق کامل با اصول مسئولیت مدنی برخوردارند و می توانند مبنایی معتبر برای مطالبه جبران خسارت فراهم آورند.

۲. تحلیل حقوقی مسئولیت مدنی زوجین

در این مبحث، تحلیل حقوقی مسئولیت مدنی زوجین از سه منظر اصلی دنبال می شود: نخست ارکان تحقق مسئولیت مدنی در رفتارهای خانوادگی بررسی می شود، سپس مبانی قانونی و فقهی مرتبط با تکالیف زناشویی و امکان استناد به قواعد عمومی مسئولیت تحلیل می گردد و در نهایت، با مرور نمونه های رویه قضایی، نحوه مواجهه محاکم با این گونه دعاوی و چالش های عملی آن تبیین خواهد شد.

۱/۲. ارکان مسئولیت

در این بخش، ارکان سه گانه مسئولیت مدنی بررسی می شود؛ به این معنا که ابتدا ملاک تشخیص تقصیر از طریق سنجش رفتار متعارف و غیرمتعارف تحلیل می گردد، سپس انواع ضرر اعم از مادی، معنوی و اعتباری تبیین می شود و در نهایت، نحوه احراز رابطه سببیت میان رفتار زوجین و خسارت وارد شده مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت.

۱/۱/۲. تقصیر

تقصیر در ادبیات حقوقی مهم ترین رکن مسئولیت مدنی محسوب می شود و به عنوان معیار تمایز میان رفتار قابل انتساب و رفتار مباح به کار می رود. در این چارچوب، رفتار فاعل زیان با الگوی رفتار متعارف سنجیده می شود؛ بدین معنا که هر فرد باید در روابط اجتماعی با درجه ای از احتیاط، مهارت و توجه رفتار کند که از یک شخص متعارف انتظار می رود و هرگاه از این معیار عدول کرده و زیانی به دیگری وارد سازد، مقصر شناخته می شود. مبنای نظری این دیدگاه پیوند میان مسئولیت حقوقی و مسئولیت اخلاقی است، به گونه ای که تنها شخصی مسئول قلمداد می شود که رفتار او از نظر اخلاقی نیز قابل سرزنش باشد (لطفی، ۱۳۹۳: ۳۲).

در دوره های پیشامدرن، صرف وجود رابطه مادی میان فعل زیان بار و ضرر برای تحقق مسئولیت کافی دانسته می شد؛ اما از قرن هجدهم با تفکیک مسئولیت اخلاقی و مدنی، نظریه تقصیر به عنوان معیار اصلی تشخیص مسئولیت شکل گرفت. بر این اساس، جبران خسارت مستلزم اثبات قصور یا تعدی فاعل از معیار احتیاط تلقی شد و تقصیر به رفتاری اطلاق گردید که از منظر وجدان عمومی نکوهیده و غیراحتیاطی محسوب می شود (شعاریان و جباری، ۱۳۸۹: ۲۸). با این حال، از اواخر قرن نوزدهم این نظریه با انتقاداتی روبه رو شد. از منظر نظری گفته شد که عنصر اساسی در مسئولیت مدنی رابطه سببیت میان فعل و ضرر است و تقصیر بیشتر در مقام اثبات این رابطه نقش دارد تا در اصل تحقق مسئولیت (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۵: ۶۸).

افزون بر این، تحولات ناشی از انقلاب صنعتی و پیچیده تر شدن روابط اقتصادی و فنی موجب شد بسیاری از خسارات در شرایطی رخ دهند که اثبات تقصیر دشوار یا حتی ناممکن باشد؛ از این رو برای حمایت از زیان دیده نهادهایی مانند اماره تقصیر و گسترش تعهدات ضمنی در قراردادهای مطرح شد تا امکان مطالبه خسارت بدون اثبات مستقیم تقصیر فراهم گردد (ره پیک، ۱۳۹۲: ۱۵؛ قاسم زاده، ۱۳۸۷: ۲۵۳).



در روابط زوجین نیز نظریه تقصیر اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا بسیاری از تکالیف زناشویی همچون حسن معاشرت، همکاری و وفاداری ماهیتی قانونی، اخلاقی و اجتماعی دارند و نقض آن‌ها می‌تواند رفتار غیرمتعارف تلقی شود. در صورتی که یکی از زوجین از معیار رفتار متعارف همسر مسئول فاصله گرفته و در نتیجه آن زبانی عاطفی، حیثیتی یا مالی به طرف مقابل وارد شود، عنصر تقصیر محقق شده و مبنای مسئولیت مدنی فراهم می‌گردد. در این زمینه، مواد ۱۱۰۳ و ۱۱۰۴ قانون مدنی با تأکید بر حسن معاشرت و معاضدت، معیار سنجش رفتار متعارف در روابط زناشویی را مشخص کرده و امکان ارزیابی تقصیر در این حوزه را فراهم می‌سازند.

۲/۱/۲. ضرر

ضرر به‌عنوان دومین رکن بنیادین مسئولیت مدنی، نقطه آغازین تحقق حق مطالبه خسارت است و بدون احراز آن، سازوکار جبران اساساً موضوعیت نمی‌یابد. ضرر در معنای حقوقی به هر نوع لطمه‌ای گفته می‌شود که بر دارایی‌های مالی، سلامت جسمی، شئونات شخصی یا موقعیت اعتباری فرد وارد می‌شود و این تنوع ماهیت، ضرورت تحلیل دقیق آن را در روابط زوجین دوجندان می‌کند. در این روابط، صمیمیت و پیوند عاطفی سبب می‌شود که آسیب‌ها تنها به حوزه مالی محدود نمانده و ابعاد گسترده‌تری از جمله زیان‌های معنوی و اعتباری را نیز دربر گیرد. تحقق ضرر مستلزم آن است که زیان وارده واقعی، مسلم و قابل جبران باشد؛ بنابراین ضرر احتمالی یا فرضی مبنای مسئولیت قرار نمی‌گیرد. با این حال، احراز ضرر در روابط زوجیت اغلب با پیچیدگی مواجه است؛ زیرا بسیاری از آسیب‌ها به‌ویژه در حوزه‌های معنوی و اعتباری در لایه‌های عاطفی و بین‌فردی رخ می‌دهد و نیازمند ارزیابی‌های دقیق روان‌شناختی و اجتماعی است. برای مثال، در موارد سوءمعاشرت، عدم معاضدت یا عدم وفاداری، زیان ممکن است در قالب لطمه به آرامش روانی، خدشه به حیثیت فردی و خانوادگی، کاهش موقعیت اجتماعی یا تزلزل در بنیان‌های اقتصادی خانواده بروز یابد؛ این گستره نشان می‌دهد که در روابط زناشویی، ضرر منحصر به خسارت مادی نیست. در دعاوی خانوادگی، ضرر معنوی مانند رنج عاطفی، تحقیر، اضطراب یا خدشه به شخصیت و ضرر اعتباری مانند آسیب به وجهه اجتماعی، کاهش اعتماد عمومی یا بی‌اعتبار شدن در محیط کار و خانواده قابل مطالبه شناخته می‌شوند و دادگاه‌ها، در صورت اثبات، آن‌ها را داخل در مفهوم ضرر قابل جبران تلقی می‌کنند (شهیدی، ۱۴۰۰: ۱۶۱). همین امر نشان می‌دهد که عنصر ضرر نه‌تنها شرط ابتدایی ایجاد مسئولیت، بلکه معیار تعیین دامنه و شدت آن نیز هست.

بدین ترتیب، احراز ضرر پایه‌ای است برای سنجش رابطه سببیت و ارزیابی تقصیر. هرگونه تحلیل مسئولیت مدنی ناشی از رفتارهای زیان‌بار زوجین اعم از سوءمعاشرت، ترک معاضدت یا نقض وفاداری به‌طور منطقی با اثبات ضرر آغاز می‌شود و کیفیت و گستره آن، حدود مسئولیت و میزان جبران را معین می‌سازد.

۳/۱/۲. رابطه سببیت

در نظام حقوقی ایران، رابطه سببیت رکن ضروری تحقق مسئولیت مدنی است و بدون اثبات آن، هیچ شخصی را نمی‌توان به جبران خسارت الزام کرد. مطابق ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی ۱۳۳۹، تنها وقوع ضرر و ارتکاب فعل زیان‌بار کافی نیست؛ بلکه باید میان عمل یا ترک فعل و زیان وارده، ارتباطی مستقیم و علّی وجود داشته باشد. این رابطه بیانگر پیوند منطقی میان رفتار زیان‌بار و نتیجه‌ی آن است و نقشی تعیین‌کننده در انتساب مسئولیت



دارد (کاتوزیان، ۱۴۰۱: ۱۵۸). در روابط زوجین، احراز این رابطه غالباً با دشواری روبه‌روست، زیرا خساراتی مانند آسیب‌های روانی یا معنوی معمولاً از مجموعه‌ای از عوامل ناشی می‌شوند و نمی‌توان نقش هر عامل را به‌سادگی تفکیک کرد. معیارهایی چون «تشخیص عرفی» یا «سبب قوی‌تر» در تحلیل دعاوی خانوادگی نیز به کار می‌روند تا روشن سازند که آیا رفتاری مانند سوء‌معاشرت یا عدم معاضدت، به‌طور مستقیم موجب زیان شده است یا خیر. چالش اصلی در این حوزه، اثبات ارتباط مستقیم میان فعل زوجین و زیان وارده است، به‌ویژه در مواردی که شرایط محیطی یا عوامل بیرونی در آسیب دخالت دارند. در نتیجه، دادگاه ناگزیر است با تحلیل دقیق اوضاع، اظهارات و شواهد، رابطه سببیت را احراز کند تا از انتساب ناروا یا نفی غیرموجه مسئولیت جلوگیری شود.

۲/۲. بررسی قانونی و فقهی

در این بخش بررسی قانونی و فقهی، ابتدا مواد مرتبط قانون مدنی همچون مواد ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۸ و ... که ناظر بر تکالیف زوجین در حسن معاشرت، معاضدت و وفاداری‌اند تحلیل می‌شود و سپس روشن می‌گردد که در فقدان تصریح قانونی، چگونه می‌توان به قواعد عمومی مسئولیت مدنی برای جبران خسارات ناشی از رفتارهای زیان‌بار زوجین استناد کرد.

۱/۲/۲. مواد مرتبط قانون مدنی

در نظام حقوقی ایران، بخش مهمی از تعهدات متقابل زوجین در قالب برخی مواد قانون مدنی پیش‌بینی شده است که هرچند به طور مستقیم به مسئولیت مدنی اشاره نمی‌کنند، اما مبنای حقوقی مهمی برای تحلیل رفتارهای زیان‌بار در روابط زوجیت به شمار می‌آیند. در این میان، مواد ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۸ و ۱۱۲۷ قانون مدنی از جمله مقرراتی هستند که چارچوب هنجاری رفتار زوجین را تعیین کرده و از این جهت می‌توانند مبنایی برای ارزیابی تقصیر و در نهایت مسئولیت مدنی در روابط خانوادگی فراهم سازند.

ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی مقرر می‌دارد که زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند. مفهوم حسن معاشرت، مفهومی عرفی و گسترده است که رفتار محترمانه، پرهیز از خشونت، رعایت کرامت انسانی و ایجاد فضایی مبتنی بر احترام و تفاهم را در بر می‌گیرد. از این رو، هرگونه رفتار خلاف عرف متعارف زندگی خانوادگی که موجب ورود آسیب مادی یا معنوی به یکی از زوجین شود، می‌تواند نقض این تکلیف قانونی تلقی گردد. این ماده در واقع بیانگر آن است که رابطه زوجیت صرفاً یک رابطه قراردادی ساده نیست، بلکه رابطه‌ای حقوقی و اخلاقی است که در آن رعایت موازین رفتاری معین الزامی شمرده می‌شود (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۹: ۲۶۳).

در کنار این حکم کلی، ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی نیز بر اصل همکاری و معاضدت در زندگی مشترک تأکید می‌کند و بیان می‌دارد که زوجین باید در تشدید مبانی خانواده و تربیت اولاد با یکدیگر همکاری کنند. این ماده نشان‌دهنده آن است که زندگی خانوادگی مبتنی بر مشارکت و همکاری متقابل است و هرگونه ترک این وظیفه که موجب آسیب به بنیان خانواده یا ورود زیان به طرف مقابل شود، می‌تواند به عنوان رفتاری خلاف تکلیف قانونی مورد ارزیابی قرار گیرد. از این منظر، عدم همکاری در امور اساسی زندگی مشترک یا ایجاد اختلال در اداره خانواده، می‌تواند زمینه‌ساز مسئولیت حقوقی تلقی شود (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۲۳۵).



همچنین ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی که ناظر بر عدم ایفای برخی وظایف زناشویی است، بیانگر آن است که قانونگذار برای روابط زوجین مجموعه‌ای از تعهدات متقابل در نظر گرفته است و عدم رعایت این تعهدات می‌تواند آثار حقوقی مشخصی به دنبال داشته باشد. هرچند ضمانت اجرای اصلی این ماده در حوزه حقوق خانواده تعریف شده است، اما در مواردی که رفتار زیان‌بار موجب ورود خسارت قابل توجه به طرف مقابل شود، می‌توان آن را در چارچوب قواعد مسئولیت مدنی نیز مورد تحلیل قرار داد (قاسم‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۷۴).

از سوی دیگر، ماده ۱۱۲۷ قانون مدنی که به وضعیت ابتلای یکی از زوجین به بیماری‌های خاص و آثار آن بر روابط زناشویی می‌پردازد، نشان می‌دهد که قانونگذار در برخی موارد برای حمایت از سلامت جسمی و روانی طرف مقابل، محدودیت‌هایی در روابط زوجین پیش‌بینی کرده است. چنین مقرراتی بیانگر آن است که در نظام حقوقی، حفظ سلامت و امنیت طرفین رابطه زوجیت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و نقض آن می‌تواند آثار حقوقی قابل توجهی در پی داشته باشد. در مجموع، تحلیل این مواد نشان می‌دهد که هرچند قانون مدنی به طور صریح از مسئولیت مدنی ناشی از سوءمعاشرت یا عدم معاضدت سخن نگفته است، اما مجموعه این مقررات چارچوبی هنجاری فراهم می‌آورد که می‌تواند در تبیین تقصیر و احراز مسئولیت در روابط زوجین مورد استناد قرار گیرد.

۲/۲/۲. امکان استناد به قواعد عمومی مسئولیت مدنی

با وجود آنکه حقوق خانواده در قانون مدنی ایران مجموعه‌ای از حقوق و تکالیف متقابل زوجین را پیش‌بینی کرده است، اما در بسیاری از موارد ضمانت اجرای نقض این تکالیف صرفاً در قالب آثار خاص حقوق خانواده مانند امکان مطالبه نفقه، حق طلاق یا الزام به تمکین مطرح شده و به طور صریح به جبران خسارت ناشی از رفتارهای زیان‌بار میان زوجین اشاره نشده است. در چنین شرایطی، این پرسش مطرح می‌شود که آیا می‌توان برای جبران خسارات مادی یا معنوی ناشی از رفتارهایی مانند سوءمعاشرت، عدم معاضدت یا نقض وفاداری به قواعد عمومی مسئولیت مدنی استناد کرد یا خیر. بررسی مبانی حقوقی نشان می‌دهد که در صورت تحقق ارکان مسئولیت مدنی، امکان استناد به این قواعد در روابط زوجین وجود دارد.

قاعده کلی در حقوق ایران آن است که هر شخص در صورت ورود زیان به دیگری در نتیجه رفتار زیان‌بار خود، مکلف به جبران خسارت است. این اصل در ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی به روشنی بیان شده است؛ بر اساس این ماده، هر کس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی به جان، سلامتی، مال، آزادی، حیثیت یا هر حق دیگر افراد لطمه وارد کند که موجب ضرر مادی یا معنوی شود، مسئول جبران آن خواهد بود. اطلاق این حکم نشان می‌دهد که قانونگذار میان روابط خانوادگی و سایر روابط اجتماعی تفکیک قاطعی در اصل جبران خسارت قائل نشده است و در صورت تحقق شرایط لازم، امکان اعمال قواعد مسئولیت مدنی در محیط خانواده نیز وجود دارد (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۴۹).

از این منظر، رفتارهایی مانند سوءمعاشرت شدید، خشونت خانوادگی، یا نقض آشکار تعهدات اخلاقی و قانونی در زندگی مشترک، چنانچه موجب ورود خسارت مادی یا معنوی به طرف مقابل شود، می‌تواند در چارچوب قواعد عمومی مسئولیت مدنی مورد ارزیابی قرار گیرد. در این حالت، زیان‌دیده باید ارکان سه‌گانه مسئولیت مدنی یعنی



وجود تقصیر، ورود ضرر و رابطه سببیت میان رفتار زیان‌بار و خسارت را اثبات کند. در صورت احراز این عناصر، مانعی برای مطالبه خسارت وجود نخواهد داشت، حتی اگر رفتار مزبور در بستر رابطه زوجیت رخ داده باشد (قاسم‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۸۶).

با این حال، برخی دیدگاه‌ها با احتیاط بیشتری به این موضوع می‌نگرند و معتقدند که مداخله گسترده قواعد مسئولیت مدنی در روابط خانوادگی ممکن است به تضعیف کارکرد عاطفی و اخلاقی خانواده منجر شود. با وجود این، رویکرد غالب در حقوق معاصر بر آن است که اصل جبران خسارت نباید به دلیل وجود رابطه خانوادگی نادیده گرفته شود، به ویژه در مواردی که رفتار زیان‌بار موجب آسیب جدی به سلامت جسمی یا روانی یکی از زوجین شده باشد (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۹: ۲۸۱).

در نتیجه، هرچند قانون مدنی به طور صریح مسئولیت مدنی ناشی از نقض تعهدات زناشویی را پیش‌بینی نکرده است، اما با توجه به اطلاق قواعد عمومی مسئولیت مدنی و اصل لزوم جبران ضرر، می‌توان در صورت تحقق شرایط لازم، این قواعد را در روابط زوجین نیز اعمال کرد و از آن به عنوان ابزاری برای حمایت از حقوق زیان‌دیده بهره گرفت.

۳/۲. تحلیل رویه قضایی

در این بخش با بررسی یک یا دو نمونه از آرای قضایی مرتبط با دعاوی ناشی از سوء‌معاشرت، عدم معاضدت یا رفتارهای زیان‌بار در روابط زوجین، نحوه مواجهه محاکم با مسئله مسئولیت مدنی در بستر خانواده تحلیل می‌شود. همچنین چالش‌های عملی در اثبات تقصیر، ورود ضرر و رابطه سببیت در روابط زناشویی و دشواری‌های اثباتی این نوع دعاوی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱/۳/۲. نمونه رأی

در بررسی رویه قضایی مرتبط با مسئولیت مدنی زوجین، برخی آرای دادگاه‌های خانواده نشان می‌دهد که محاکم در سال‌های اخیر توجه بیشتری به امکان جبران خسارات معنوی ناشی از رفتارهای زیان‌بار در روابط زناشویی داشته‌اند. یکی از نمونه‌های قابل توجه در این زمینه، رأی صادره از سوی یکی از شعب دادگاه خانواده تهران در پرونده شماره ۹۸۰۹۹۸۰۲۲۶۱۰۰۴۵۲ است. در این پرونده، زوج به تقذیم دادخواستی علیه همسر خود، مدعی شد که در طول زندگی مشترک با رفتارهای تحقیرآمیز، توهین‌های مکرر و خشونت کلامی مستمر از سوی زوج مواجه بوده و این رفتارها موجب ورود آسیب‌های جدی روحی و روانی به وی شده است. زوج در شرح دادخواست خود به مصادیقی همچون ناسزاگویی در محیط خانواده، بی‌اعتنایی شدید، تهدید به ترک زندگی مشترک و مقایسه‌های تحقیرکننده اشاره کرد و از دادگاه تقاضای جبران خسارت معنوی ناشی از این رفتارها را نمود (<https://ara.jri.ac.ir/>).

دادگاه در جریان رسیدگی، ضمن استماع اظهارات طرفین و بررسی شهادت شهود، موضوع را برای ارزیابی دقیق آثار روانی به کارشناس رسمی روانشناسی ارجاع داد. گزارش کارشناسی حاکی از آن بود که زوج در نتیجه رفتارهای مذکور دچار علائمی مانند اضطراب مزمن، کاهش اعتماد به نفس و اختلال در روابط اجتماعی شده است. دادگاه با



ارزیابی مجموعه دلایل و قرائن موجود، رفتار زوج را مصداق سوء معاشرت و رفتاری خلاف تکلیف قانونی حسن معاشرت دانست و تحقق عناصر مسئولیت مدنی را احراز کرد. در نهایت، با استناد به ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی و با لحاظ اصول انصاف و ضرورت حمایت از کرامت انسانی در روابط خانوادگی، حکم به محکومیت زوج به پرداخت مبلغ پنجاه میلیون ریال به عنوان جبران خسارت معنوی صادر نمود. در متن رأی نیز تأکید شده است که جبران چنین خساراتی افزون بر جنبه مالی، دارای کارکردی بازدارنده و ترمیمی است و می‌تواند در جهت حفظ منزلت طرف آسیب‌دیده و پیشگیری از تداوم رفتارهای آسیب‌زا در محیط خانواده مؤثر باشد.

نمونه دیگر از رویه قضایی در این زمینه، رأی صادره از سوی یکی از شعب دادگاه خانواده مشهد به موجب دادنامه شماره ۱۴۰۰۹۷۲۶۰۰۰۲۶۵۱ است. در این پرونده، زوجه با طرح دعوایی علیه همسر خود مدعی شد که زوج با برقراری رابطه خارج از چارچوب زوجیت، موجب ورود آسیب‌های جدی روحی و لطمه حیثیتی به وی شده است. زوجه برای اثبات ادعای خود به مجموعه‌ای از دلایل از جمله پیام‌های الکترونیکی، مکاتبات مجازی، برخی تصاویر و همچنین شهادت شهود استناد کرد و بیان داشت که افشای این رفتار نه تنها موجب رنج شدید روحی برای او شده، بلکه جایگاه اجتماعی و خانوادگی وی را نیز متزلزل ساخته است (<https://ara.jri.ac.ir/>).

دادگاه پس از بررسی مستندات ارائه‌شده و استماع دفاعیات طرفین، برای بررسی آثار روانی حادثه موضوع را به کارشناس روانشناسی ارجاع داد. گزارش کارشناسی نشان می‌داد که زوج در نتیجه این واقعه دچار استرس شدید، غمگینی مفرط و کاهش عزت نفس شده و این وضعیت تأثیر قابل توجهی بر روابط اجتماعی و خانوادگی او گذاشته است. دادگاه با توجه به مجموع ادله، وقوع رفتار زیان‌بار و ورود خسارت معنوی را محرز دانست و با استناد به ماده ۱۴ قانون مسئولیت مدنی و اصول کلی جبران ضرر، زوج را به پرداخت مبلغ یکصد میلیون ریال به عنوان خسارت معنوی محکوم کرد. در رأی صادره تأکید شده است که نقض تعهدات اخلاقی و حقوقی در روابط زناشویی، در صورتی که موجب لطمه به حیثیت و سلامت روانی طرف مقابل شود، می‌تواند مبنایی برای تحقق مسئولیت مدنی و الزام به جبران خسارت باشد. این نمونه‌ها نشان می‌دهد که در رویه برخی دادگاه‌های خانواده، در صورت احراز تقصیر و اثبات ورود ضرر معنوی، امکان استناد به قواعد عمومی مسئولیت مدنی برای جبران خسارات ناشی از سوءرفتارهای خانوادگی مورد پذیرش قرار گرفته است؛ امری که بیانگر توجه تدریجی محاکم به حمایت مؤثرتر از حقوق و کرامت اشخاص در چارچوب روابط خانوادگی است.

۲/۳/۲. چالش‌های اثبات تقصیر و ضرر در روابط زناشویی

اثبات تقصیر و ضرر در روابط زناشویی از جمله چالش‌های اساسی در طرح دعوای مبتنی بر مسئولیت مدنی میان زوجین به شمار می‌آید؛ زیرا بسیاری از رفتارهای زیان‌بار در محیط خصوصی خانواده رخ می‌دهد و به طور طبیعی از نظارت مستقیم نهادهای رسمی و حتی اشخاص ثالث دور می‌ماند. این ویژگی خاص روابط خانوادگی سبب می‌شود که گردآوری ادله و اثبات عناصر مسئولیت مدنی با دشواری‌های قابل توجهی همراه باشد. در نظام حقوقی، تحقق مسئولیت مدنی مستلزم اثبات تقصیر، ورود ضرر و وجود رابطه سببیت میان آن دو است؛ با این حال، در حوزه روابط زناشویی احراز هر یک از این عناصر با پیچیدگی‌های خاصی مواجه است.



از حیث اثبات تقصیر، یکی از مهم‌ترین موانع آن است که بسیاری از مصادیق سوءمعاشرت، بی‌توجهی عاطفی، تحقیرهای کلامی یا رفتارهای ناسازگارانه در قالب اعمالی بروز می‌یابند که تشخیص غیرمتعارف بودن آن‌ها به سادگی ممکن نیست. در واقع، رفتارهایی که در یک زندگی مشترک ممکن است مصداق سوءرفتار تلقی شود، در زندگی دیگر ممکن است در چارچوب اختلافات عادی خانوادگی قرار گیرد. از این رو، تشخیص تقصیر در چنین مواردی نیازمند ارزیابی دقیق اوضاع و احوال خاص هر پرونده و سنجش رفتار زوجین با معیار رفتار متعارف در روابط خانوادگی است. در ادبیات حقوقی نیز تأکید شده است که مفهوم تقصیر در مسئولیت مدنی غالباً مفهومی نسبی است و باید با توجه به شرایط زمانی، مکانی و وضعیت طرفین ارزیابی شود (کاتوزیان، ۱۴۰۱: ۱۷۴).

افزون بر این، دشواری دیگر به مسئله اثبات ضرر بازمی‌گردد. در بسیاری از دعاوی خانوادگی، ضرر وارده ماهیتی معنوی یا روانی دارد؛ مانند آسیب‌های روحی ناشی از تحقیر، بی‌وفایی یا بی‌اعتنایی مستمر. این نوع خسارات به دلیل فقدان نمود عینی و مالی، اثبات‌پذیری دشوارتری نسبت به خسارات مادی دارند و غالباً نیازمند ارزیابی کارشناسی، قرائن و شواهد غیرمستقیم هستند. به همین دلیل، محاکم در بسیاری از موارد برای احراز چنین خساراتی به گزارش‌های کارشناسی روانشناسی، شهادت شهود یا مجموعه‌ای از قرائن رفتاری توجه می‌کنند (صفایی، ۱۴۰۱: ۱۴۵). از سوی دیگر، وجود رابطه عاطفی و ساختار خاص خانواده نیز گاه مانع از طرح به موقع دعاوی یا ارائه ادله کافی می‌شود. بسیاری از افراد به دلیل ملاحظات اخلاقی، اجتماعی یا حفظ بنیان خانواده از طرح زودهنگام شکایت خودداری می‌کنند و همین امر ممکن است در گذر زمان موجب از میان رفتن یا تضعیف ادله اثباتی گردد. علاوه بر این، در برخی موارد رفتارهای زیان‌بار به صورت تدریجی و در طول زمان اثر خود را بر سلامت روانی فرد برجای می‌گذارند، به گونه‌ای که تعیین دقیق منشأ ضرر و انتساب آن به رفتار مشخصی از سوی طرف مقابل دشوار می‌شود. بر این اساس، می‌توان گفت که اثبات تقصیر و ضرر در روابط زناشویی نیازمند رویکردی انعطاف‌پذیر از سوی محاکم و بهره‌گیری از مجموعه‌ای از ادله مستقیم و غیرمستقیم است. توجه به شرایط خاص روابط خانوادگی، استفاده از نظر کارشناسان و ارزیابی مجموع قرائن می‌تواند نقش مهمی در احراز مسئولیت مدنی در این حوزه ایفا کند؛ امری که در نهایت به تحقق هدف اصلی مسئولیت مدنی یعنی جبران خسارت و حمایت از حقوق زیان‌دیده منجر خواهد شد (ره‌پیک، ۱۳۹۲: ۳۰۵).

۳. آثار و نتایج مسئولیت مدنی

در این بخش، آثار و پیامدهای مسئولیت مدنی ناشی از سوءمعاشرت، عدم معاضدت و عدم وفاداری در روابط زناشویی بررسی می‌شود. بدین منظور، نتایج این مسئولیت در سه حوزه اصلی شامل آثار مالی مانند جبران خسارت، نفقه و اجرت‌المثل، آثار غیرمالی همچون الزام به اصلاح رفتار و اعمال برخی محدودیت‌های حقوقی، و نیز آثار خانوادگی از جمله تأثیر آن بر دعاوی طلاق و حضانت مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

۱/۳. آثار مالی

آثار مالی مسئولیت مدنی زوجین ناشی از سوءمعاشرت، عدم معاضدت و عدم وفاداری، از مهم‌ترین جلوه‌های حمایت حقوقی از همسر زیان‌دیده در نظام حقوق خانواده است. هرگاه رفتار یکی از زوجین موجب ورود خسارت



مادی یا معنوی به طرف مقابل شود، با تحقق ارکان مسئولیت مدنی، امکان مطالبه جبران مالی فراهم می‌شود. مبنای این امر را می‌توان در ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی یافت که بر اساس آن، هر کس بدون مجوز قانونی، عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی به جان، مال، حیثیت یا سایر حقوق اشخاص لطمه وارد کند، مسئول جبران خسارت خواهد بود. این قاعده در روابط خانوادگی نیز قابلیت اعمال دارد و در صورت احراز تقصیر، ورود ضرر و رابطه سببیت، زوج زیان‌دیده می‌تواند جبران خسارت ناشی از رفتار زیان‌بار همسر خود را مطالبه کند (کاتوزیان، ۱۴۰۱: ۱۲۸).

در زندگی زناشویی، رفتارهایی نظیر خشونت جسمی یا روانی، تحقیر مداوم، ترک حمایت مالی و بی‌توجهی به تعهدات خانوادگی، می‌تواند پیامدهای اقتصادی جدی برای طرف مقابل ایجاد کند. این پیامدها ممکن است شامل هزینه‌های درمان، مشاوره، کاهش توان اقتصادی، از دست رفتن فرصت‌های شغلی یا تحمیل مخارج اضافی بر همسر زیان‌دیده باشد. در چنین مواردی، جبران خسارت مالی مهم‌ترین ابزار ترمیم زیان وارد شده است و می‌تواند شامل پرداخت غرامت، جبران هزینه‌های مستقیم و بازگرداندن ضررهای اقتصادی ناشی از رفتار زیان‌بار باشد. همچنین، اصل فقهی «لاضرر و لاضرار» به‌عنوان یکی از مبانی مهم مسئولیت مدنی در حقوق ایران، بر ضرورت رفع ضرر و الزام عامل زیان به جبران خسارت تأکید دارد (دادمرزی، ۱۳۹۷: ۴۲).

در کنار قواعد عمومی جبران خسارت، برخی نهادهای مالی خاص در حقوق خانواده نیز در این چارچوب اهمیت می‌یابند. نفقه از مهم‌ترین این نهادهاست که به موجب ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی، در نکاح دائم بر عهده شوهر قرار دارد. هرگاه زوج از پرداخت نفقه خودداری کند یا با ترک انفاق و عدم تأمین نیازهای ضروری زندگی، موجب ورود ضرر اقتصادی به زوجه شود، زن می‌تواند نفقه معوقه خود را مطالبه کند. نفقه در این معنا، افزون بر ماهیت تکلیفی، کارکردی جبرانی نیز می‌یابد و بخشی از خسارات مالی ناشی از عدم ایفای تعهدات زناشویی را جبران می‌کند (بهرامی، ۱۴۰۱: ۱۹۲).

از سوی دیگر، اجرت‌المثل ایام زوجیت نیز از جلوه‌های مهم آثار مالی مسئولیت مدنی در روابط زوجین است. بر پایه تبصره ماده ۳۳۶ قانون مدنی، اگر زوجه ثابت کند خدماتی را در منزل شوهر به دستور او و بدون قصد تبرع انجام داده است، مستحق اجرت‌المثل خواهد بود. این نهاد به‌ویژه در مواردی که روابط زناشویی با سوءمعاشرت و تضییع حقوق زن همراه بوده، ابزار مؤثری برای جبران بخشی از خسارات اقتصادی وارد شده محسوب می‌شود (مرادی، قاسم‌زاده، ۱۳۹۴: ۷۸). در مجموع، آثار مالی مسئولیت مدنی زوجین، افزون بر کارکرد ترمیمی، نقشی بازدارنده در برابر نقض تعهدات زناشویی داشته و می‌تواند به تحقق عدالت در نهاد خانواده کمک کند.

۲/۳. آثار غیرمالی

آثار غیرمالی مسئولیت مدنی زوجین ناشی از سوءمعاشرت، عدم معاضدت و فقدان وفاداری، ناظر به پیامدهایی است که فراتر از جبران مالی خسارت، به اصلاح روابط زناشویی، حمایت از کرامت انسانی و پیشگیری از تکرار رفتارهای زیان‌بار در محیط خانواده می‌انجامد. در این حوزه، هدف حقوق صرفاً جبران زیان وارد شده نیست، بلکه ترمیم روابط آسیب‌دیده و ایجاد سازوکارهای مؤثر برای جلوگیری از استمرار رفتارهای مخلّ نظم و آرامش خانوادگی است. از این‌رو، مسئولیت مدنی در روابط زوجین می‌تواند آثاری همچون الزام به اصلاح رفتار، ترک اعمال زیان‌بار و در مواردی اعمال محدودیت‌های حقوقی نسبت به شخص متخلف را در پی داشته باشد.



یکی از مهم‌ترین جلوه‌های این آثار غیرمالی، الزام زوج متخلف به اصلاح رفتار و خودداری از تکرار رفتارهای آسیب‌زا است. بر اساس ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی، زوجین مکلف به حسن معاشرت با یکدیگر هستند و این تکلیف، مبنای تنظیم روابط اخلاقی و حقوقی در زندگی مشترک به شمار می‌آید. رفتارهایی نظیر خشونت کلامی یا بدنی، تحقیر مستمر، بی‌توجهی عاطفی یا نقض وفاداری، در صورت ایجاد آسیب روحی، روانی یا حیثیتی برای همسر، می‌تواند نقض این تکلیف قانونی تلقی شود. در چنین مواردی، دادگاه‌ها علاوه بر امکان مطالبه خسارات معنوی، می‌توانند با هدف جلوگیری از تداوم زیان، شخص خاطی را به اصلاح رفتار یا ترک رفتارهای زیان‌بار ملزم کنند. این رویکرد متأثر از عدالت ترمیمی است که به جای تمرکز صرف بر جبران مالی، بر بازسازی روابط خانوادگی و جلوگیری از تشدید بحران در زندگی مشترک تأکید دارد (مرادی، قاسم‌زاده، ۱۳۹۴: ۸۶).

در عمل، الزام به اصلاح رفتار می‌تواند در قالب تدابیری مانند تعهد به رعایت حسن معاشرت، شرکت در جلسات مشاوره خانواده یا پذیرش تعهدات رفتاری در چارچوب توافقات قضایی یا داوری اعمال شود. این تدابیر به‌ویژه در مواردی که امکان تداوم زندگی مشترک وجود دارد، نقش مهمی در بازسازی اعتماد و کاهش تنش‌های خانوادگی ایفا می‌کنند. افزون بر این، الزام به ترک رفتار زیان‌بار، افزون بر کارکرد ترمیمی، دارای جنبه پیشگیرانه نیز هست و می‌تواند از تکرار رفتارهای آسیب‌زا و تعمیق اختلافات جلوگیری کند (همان: ۹۱).

در کنار این موارد، مسئولیت مدنی زوجین ممکن است به اعمال برخی محدودیت‌های حقوقی نیز منجر شود. هرگاه رفتار یکی از زوجین امنیت روانی یا مصلحت سایر اعضای خانواده، به‌ویژه فرزندان، را تهدید کند، دادگاه می‌تواند با استناد به مقررات حقوق خانواده، برخی حقوق زناشویی او را محدود نماید. در مواردی مانند سوءمعاشرت شدید، خشونت خانگی یا بی‌مسئولیتی اخلاقی، امکان محدود یا سلب حضانت یا تعیین شرایط خاص برای ملاقات با فرزند وجود دارد. مواد ۱۱۶۸ و ۱۱۷۳ قانون مدنی نیز با تأکید بر مصلحت طفل، این اختیار را برای دادگاه پیش‌بینی کرده‌اند. بدین ترتیب، این محدودیت‌ها را می‌توان از آثار غیرمالی مسئولیت مدنی دانست که با هدف حمایت از افراد آسیب‌پذیر خانواده و حفظ سلامت روابط خانوادگی اعمال می‌شوند (مرکز تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران، ۱۴۰۰: ۸۴).

در مجموع، آثار غیرمالی مسئولیت مدنی زوجین نقش اساسی در تحقق عدالت خانوادگی دارد و در کنار جبران خسارات مالی، رویکردی جامع برای حمایت از کرامت انسانی، پیشگیری از تکرار رفتارهای زیان‌بار و حفظ سلامت روانی و اجتماعی نهاد خانواده ارائه می‌دهد.

۳/۳. آثار خانوادگی

در روابط زناشویی، سوءمعاشرت، عدم معاضدت و فقدان وفاداری از جمله رفتارهایی هستند که فراتر از نقض تعهدات اخلاقی و خانوادگی، آثار عمیق حقوقی و خانواده‌شناختی بر جای می‌گذارند و می‌توانند به‌طور مستقیم بر طلاق و حضانت فرزندان اثرگذار باشند. این دسته از رفتارها، با تضعیف اعتماد، فروپاشی پیوند عاطفی و برهم‌زدن تعادل روانی خانواده، زمینه را برای مداخله حقوق از رهگذر نهاد مسئولیت مدنی فراهم می‌سازند. در چنین وضعیتی، مسئولیت مدنی زوجین صرفاً سازوکاری برای جبران خسارت نیست، بلکه نقشی حمایتی و بازدارنده نیز ایفا می‌کند و میان رفتار زیان‌بار و پیامدهای حقوقی ناشی از آن در حوزه انحلال نکاح و سرنوشت فرزندان پیوند برقرار می‌سازد.



در بعد زوجین، استمرار رفتارهای زیان‌بار از سوی یکی از همسران می‌تواند چنان بنیان عاطفی و اخلاقی زندگی مشترک را متزلزل سازد که ادامه آن برای طرف مقابل غیرقابل تحمل شود. حقوق ایران این وضعیت را در قالب نهاد «عسر و حرج» در ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی شناسایی کرده و دادگاه‌ها نیز با استناد به مصادیقی همچون خیانت، خشونت خانگی، ترک زندگی مشترک و بی‌اعتنایی شدید عاطفی، حکم طلاق را موجه می‌دانند. از این منظر، رفتارهای زیان‌بار زناشویی نه تنها می‌توانند منشأ مطالبه خسارت‌های مادی و معنوی باشند، بلکه به‌عنوان دلیل اثباتی مهمی برای احراز عسر و حرج و در نتیجه، انحلال نکاح مورد استفاده قرار می‌گیرند (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۴۰۲). آثار این رفتارها، با این حال، به رابطه زوجین محدود نمی‌ماند و مستقیماً بر حضانت و تربیت فرزندان نیز اثر می‌گذارد. خانواده نخستین بستر رشد عاطفی و روانی کودک است و هرگونه تنش، خشونت، خیانت یا فقدان حمایت والدین می‌تواند سلامت جسمی، روحی و اخلاقی او را تهدید کند. به همین دلیل، قانون مدنی در مواد ۱۱۶۸ تا ۱۱۷۹ حضانت را بر محور مصلحت طفل تنظیم کرده و ماده ۱۱۷۳ نیز در صورت تهدید سلامت یا تربیت کودک، امکان سلب حضانت از والد فاقد صلاحیت را پیش‌بینی کرده است. بنابراین، سوء‌معاشرت، بی‌وفایی یا ترک معاضدت هرگاه به اختلال در امنیت روانی و تربیتی کودک بینجامد، افزون بر ایجاد مسئولیت مدنی، می‌تواند مبنای تغییر یا سلب حضانت نیز قرار گیرد (صفایی، ۱۴۰۱: ۱۶۷).

از منظر روان‌شناختی نیز رشد کودک در محیطی آکنده از تنش و بی‌ثباتی، او را در معرض اضطراب، پرخاشگری، افت تحصیلی و آسیب‌های رفتاری قرار می‌دهد. از این‌رو، دادگاه‌ها در دعاوی طلاق و حضانت، رفتار زیان‌بار والدین را نه فقط از حیث جبران خسارت، بلکه به‌عنوان نشانه‌ای از عدم صلاحیت اخلاقی و تربیتی در ارزیابی مصلحت طفل مورد توجه قرار می‌دهند (کرمی، ۱۴۰۰: ۹۲). در نتیجه، مسئولیت مدنی زوجین در بستر خانواده، از رابطه میان همسران فراتر رفته و به مسئولیت نسبت به سرنوشت حقوقی و تربیتی فرزندان گسترش می‌یابد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

نتیجه‌گیری این پژوهش نشان می‌دهد که رفتارهایی مانند سوء‌معاشرت، عدم معاضدت و عدم وفاداری، صرفاً در حد تخلفات اخلاقی یا خانوادگی باقی نمی‌مانند، بلکه به دلیل آن که می‌توانند موجب ورود ضررهای مادی، معنوی و حیثیتی به یکی از زوجین شوند، با ارکان کلاسیک مسئولیت مدنی یعنی تقصیر، ضرر و رابطه سببیت قابل انطباق‌اند. بر اساس مبانی نظری مسئولیت مدنی، مقررات قانونی، اصول فقهی و نمونه‌های رویه قضایی، می‌توان به‌طور مستدل به این نتیجه رسید که پاسخ به پرسش اصلی پژوهش مثبت است: هرگاه این رفتارها واجد معیارهای تقصیر، ورود ضرر و وجود رابطه سببیت باشند، می‌توانند منجر به الزام قانونی به جبران خسارت شوند و قواعد عمومی مسئولیت مدنی در حوزه روابط زوجین نیز قابلیت اعمال دارند. این رویکرد نه تنها با اصول بنیادین حقوقی مغایرتی ندارد، بلکه با واقعیت‌های اجتماعی و نیازهای کنونی خانواده ایرانی نیز سازگار است؛ زیرا بی‌اعتنایی به آثار حقوقی چنین رفتارهایی، در شرایطی که بخش چشمگیری از تعارضات خانوادگی از همین مصادیق ناشی می‌شود، به تشدید بحران‌های خانوادگی منجر خواهد شد.



اهمیت پذیرش مسئولیت مدنی در روابط زناشویی به جبران خسارت فردی محدود نمی‌شود، بلکه کارکردی بازدارنده و تربیتی نیز دارد. هنگامی که قانونگذار و محاکم رفتارهای زیان‌بار میان زوجین را مشمول قواعد مسئولیت مدنی بدانند، این شناسایی خود به‌عنوان عامل بازدارنده عمل کرده و زوجین را به رعایت حقوق و تکالیف متقابل و پرهیز از رفتارهای پرخطر ترغیب می‌کند. از منظر اجتماعی، اعطای امکان مطالبه خسارت به افراد آسیب‌دیده این فرصت را فراهم می‌آورد که بدون توسل فوری به طلاق یا جدایی، از سازوکارهای حمایتی حقوقی برای احقاق حق و بازگرداندن تعادل در زندگی مشترک بهره ببرند؛ امری که در تقویت عدالت ترمیمی، کاهش چرخه تنش و خشونت خانوادگی و جلوگیری از تبدیل اختلافات عاطفی به بحران‌های حاد حقوقی مؤثر است. افزون بر این، پذیرش مسئولیت مدنی در این قلمرو می‌تواند موجب ارتقای آگاهی عمومی نسبت به پیامدهای حقوقی رفتارهای آسیب‌زا و در نتیجه، تغییر تدریجی الگوهای فرهنگی در خانواده به‌سوی احترام متقابل و حفظ کرامت انسانی زوجین شود. با این حال، کارآمدی این رویکرد منوط به اصلاحات تقنینی و قضایی است؛ از جمله تصریح قانونگذار به ضمانت‌اجراهای مدنی ناشی از نقض تعهدات زناشویی و تدوین معیارهای روشن برای ارزیابی ضررهای معنوی و روان‌شناختی در دعاوی خانوادگی. در مجموع، مسئولیت مدنی در روابط زوجیت، علاوه بر کارکرد جبرانی، سازوکاری برای ارتقای کیفیت زندگی خانوادگی و تحکیم بنیان خانواده به‌شمار می‌آید.



منابع و مآخذ:

منابع فارسی:

- امیرزاده جیرکلی، منصور (۱۴۰۲)، الزام زوجین به «معاذت» در تشدید مبنای خانواده و تربیت اوالد (بررسی فقهی حقوقی ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی)، مقاله پژوهشی، مطالعات راهبردی زنان، دوره ۲۵، شماره ۱۰۰، ۵۳-۲۷.
- بادینی، حسن (۱۴۰۳)، فلسفه مسئولیت مدنی، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ پنجم.
- بهرامی احمدی، محمد (۱۴۰۱)، تحلیل حقوقی خسارت‌های معنوی، تهران: سمت.
- دادمرزی، سید مهدی (۱۳۹۷)، پیش‌درآمدی مقایسه‌ای بر حقوق مسئولیت مدنی در روابط زوجین، دوفصلنامه مطالعات فقهی حقوقی زن و خانواده، دوره ۱، شماره ۱، ۳۹-۵۷.
- دارابی، حسین (۱۳۹۷)، مسئولیت ناشی از عدم حسن معاشرت زوجین، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته فقه و حقوق خصوصی، دانشگاه شهید مطهری (ره).
- ره‌پیک، حسن (۱۳۹۲)، حقوق مسئولیت مدنی و جبران‌ها، تهران: انتشارات خرسندی.
- صفایی، سید حسین (۱۴۰۱)، حقوق خانواده، تهران: نشر میزان، چاپ چهاردهم.
- صفایی، حسین؛ رحیمی، حبیب‌الله (۱۳۹۵)، مسئولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد)، تهران: سمت.
- شعاریان، ابراهیم؛ جباری، منصور (۱۳۸۹)، مسئولیت مدنی پلیس، تهران: فروزش.
- شهیدی، مهدی (۱۴۰۰)، مسئولیت مدنی، تهران: انتشارات مجد.
- فتحی، احمدرضا (۱۴۰۳)، تأثیر رعایت حریم خصوصی زوجین در پیشگیری از بزه خشونت خانوادگی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق خانواده، دانشگاه علوم قضایی.
- قاسم‌زاده، مرتضی (۱۳۸۷)، مسئولیت مدنی شخص خوددار (تقصیر از نوع فعل سلبی یا ترک فعل)، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- کاتوزیان، ناصر (۱۴۰۱)، مسئولیت مدنی، تهران: نشر میزان.
- کرمی، مهدی (۱۴۰۰)، روانشناسی خانواده، تهران: انتشارات سمت.
- گاتمن، جان؛ سیلور، نان (۱۳۸۸)، هفت اصل برای موفقیت در ازدواج، تهران: انتشارات هارمونی.
- لطفی، اسدالله (۱۳۹۳)، سلسله مباحث فقهی، حقوقی مسئولیت مدنی، تهران: جنگل جاودانه.
- مرادی، خدیجه؛ قاسم‌زاده، عاتکه (۱۳۹۴)، تحلیل اجرت‌المثل در فقه و حقوق ایران، فصلنامه فقه و مبنای اسلامی، دوره ۴۸، شماره ۲، ۳۰۱-۳۱۷.
- موسوی، مرضیه (۱۴۰۳)، مسئولیت مدنی زوج و زوجه در حقوق ایران، کنفرانس ملی تحقیقات علمی جهان در مدیریت، حسابداری، حقوق و علوم اجتماعی، ۱-۸.
- نوربخش، علیرضا (۱۴۰۱)، تعهد زناشویی و عوامل مؤثر بر آن، نشریه تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره، شماره ۶۳، ۹۸-۷۲.



منابع لاتین:

- Amirzadeh Jirkali, Mansour (2023). The Obligation of Spouses to “Mutual Assistance” in Strengthening the Foundations of the Family and Child Rearing (A Jurisprudential and Legal Study of Article 1104 of the Iranian Civil Code). Strategic Studies of Women, Vol. 25, No. 100, pp. 27–53.
- Badini, Hassan (2024). Philosophy of Civil Liability. Tehran: Sherkat-e Sahami-ye Enteshar Publication, 5th ed.
- Bahrami Ahmadi, Mohammad (2022). Legal Analysis of Non-Pecuniary Damages. Tehran: SAMT Publication.
- Dadmarzi, Seyed Mehdi (2018). A Comparative Introduction to Civil Liability in Spousal Relations. Journal of Jurisprudential and Legal Studies of Women and Family, Vol. 1, No. 1, pp. 39–57.
- Darabi, Hossein (2018). Liability Arising from Lack of Good Conduct Between Spouses. Master’s Thesis in Fiqh and Private Law, Shahid Motahhari University.
- Rah-Peyk, Hassan (2013). Civil Liability Law and Remedies. Tehran: Khorsandi Publication.
- Safaei, Seyed Hossein (2022). Family Law. Tehran: Mizan Publication, 14th ed.
- Safaei, Hossein; Rahimi, Habibollah (2016). Civil Liability (Extra-Contractual Obligations). Tehran: SAMT Publication.
- Sha’arian, Ebrahim; Jabbari, Mansour (2010). Civil Liability of the Police. Tehran: Forouzesh Publication.
- Shahidi, Mehdi (2021). Civil Liability. Tehran: Majd Publication.
- Fathi, Ahmadreza (2024). The Impact of Respecting Spouses’ Privacy in Preventing the Crime of Domestic Violence. Master’s Thesis in Family Law, University of Judicial Sciences.
- Ghasemzadeh, Morteza (2008). Civil Liability of the Abstaining Person (Fault in the Form of Omission or Failure to Act). Journal of the Faculty of Law and Political Science.
- Katouzian, Nasser (2022). Civil Liability. Tehran: Mizan Publication.
- Karami, Mehdi (2021). Family Psychology. Tehran: SAMT Publication.
- Gottman, John; Silver, Nan (2009). The Seven Principles for Making Marriage Work. Tehran: Harmony Publication.
- Lotfi, Asadollah (2014). A Series of Jurisprudential and Legal Discussions on Civil Liability. Tehran: Jangal-e Javidaneh Publication.
- Moradi, Khadijeh; Ghasemzadeh, Atekeh (2015). Analysis of Wage Compensation (Ujrat al-Mithl) in Iranian Jurisprudence and Law. Journal of Fiqh and Islamic Foundations, Vol. 48, No. 2, pp. 301–317.
- Mousavi, Marzieh (2024). Civil Liability of Husband and Wife in Iranian Law. National Conference on Global Scientific Research in Management, Accounting, Law and Social Sciences, pp. 1–8.
- Nourbakhsh, Alireza (2022). Marital Commitment and Its Influencing Factors. Journal of Counseling Research and Innovations, No. 63, pp. 72–98. <https://ara.jri.ac.ir/Judge>



Civil Liability of Spouses Arising from Misconduct in Cohabitation, Lack of Mutual Assistance, and Breach of Fidelity in Iranian Law

Fatemeh Sadeghi^۱

Jamileh Jafari^۲

Abstract

The mutual obligations of spouses in Iranian law are founded upon principles such as good companionship, mutual assistance, and fidelity, as reflected in provisions of the Civil Code, including Articles 1103 and 1104. Nevertheless, there is no coherent legal framework in the existing laws regarding the possibility of claiming damages arising from the breach of these obligations, and judicial practice likewise lacks sufficient consistency. The principal issue of this study is whether the breach of marital duties—including misconduct in cohabitation, failure of mutual assistance, and infidelity—may be regarded as a harmful act capable of fulfilling the elements of civil liability, namely fault, damage, and causation, thereby providing a basis for compensation. This research has been conducted through a descriptive-analytical method, drawing upon juristic sources, statutory provisions, and an examination of selected decisions of family courts. The findings indicate that although the Iranian legal system has not expressly recognized civil liability arising from the breach of marital obligations, reliance on the general rules of civil liability and on jurisprudential principles such as the rule of no harm (*la darar*) and causation (*tasbib*) makes recourse to this institution justifiable in cases such as severe mistreatment, failure to provide maintenance, and other similar harmful conduct. However, with regard to non-pecuniary damages resulting from infidelity or psychological harm, judicial practice still lacks adequate coherence. Accordingly, a more precise elucidation of the foundations of civil liability in spousal relations may contribute to greater consistency in judicial practice and to the effective compensation of damages sustained within family relationships.

Keywords: Civil liability of spouses, misconduct in marital relations, failure of mutual assistance, infidelity, non-pecuniary damage.

^۱ Department of Law, Neyriz Branch, Islamic Azad University, Neyriz, Iran: f.sadeghi6638@iau.ir

^۲ Department of Law, Zarghan Branch, Islamic Azad University, Zarghan, Iran: 2571443461@iau.ir